

نقد دیدگاه ذهبی در مورد معنای «أَنْفُسَنَا» در آیه مباحله با استناد به آیات مشتمل بر واژه «نفس» در قرآن

محمدجعفر میلان نورانی^۱

مجید سرکوبی^۲

غلام علی نعمت‌اللهی^۳

چکیده

شمس‌الدین ذهبی، از محدثان مشهور و تأثیرگذار اهل سنت است که دیدگاه‌هایی قابل تأمل (و نسبتاً خاص) درباره برخی از آیات دال بر فضایل امام علی علیه السلام دارد. وی معتقد است وقتی خداوند در آیه ۶۱ سوره آل عمران به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که «نفس» خود را در مباحله بیاورد و آن حضرت نیز با عنایت به این فراز، امام علی علیه السلام را به همراه می‌برد، نه تنها از آن واژه، معنای همبستگی و همدلی محکم و قاطع فهمیده نمی‌شود، بلکه اساساً این عبارت درصدد تمجید از امام علی علیه السلام نیست و صرفاً به این معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را که به لحاظ موقعیت جغرافیایی و خانوادگی به وی نزدیک‌تر از دیگران است، به همراه ببرد. لذا این نوشتار با رویکردی تطبیقی-تحلیلی درصدد بررسی ادعای ذهبی برآمد. نگارندگان در این مقاله با مطالعه واژه «نفس» در دیگر آیات قرآن و مقایسه آنها با یکدیگر به این نتیجه رسیدند که گرچه منظور از کلمه «نفس»، شخص انسان نیست، ولی شامل همه اطرافیان یک فرد نیز نمی‌تواند باشد و صرفاً بر شبیه‌ترین افراد به وی اطلاق می‌شود. همچنین با توجه به مقام و فضایل پرشمار حضرت علی علیه السلام، در بررسی مناقب ایشان در آثار فریقین، این نتیجه حاصل شد که نزدیک‌ترین انسان‌ها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به عبارتی «نفس» آن حضرت، کسی جز خود امام علی علیه السلام نمی‌تواند باشد.

واژگان کلیدی: آیه ۶۱ سوره آل عمران، نفس، رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، مباحله.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مذاهب اسلامی، موسسه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)، bna4086@gmail.com.

۲. دانش‌پژوه دکتری رشته تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه، واحد اصفهان، majidsarkoobi1363@gmail.com.

۳. دانش‌آموخته دکتری رشته مذاهب فقهی و استاد دانشگاه فرق و ادیان اصفهان، nematolah200@gmail.com.

مقدمه

در میان اهل بیت علیهم‌السلام، امام علی علیه‌السلام دارای فضایل و مناقبی است که نشان‌دهنده برتری ایشان نسبت به دیگر افراد امت برای وصایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. از جمله این مناقب اینکه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام عزیمت برای مباحله با مسیحیان نجران، «فقط» امام علی و خانواده ایشان را با خود به همراه برد. مطالعه جایگاه و کاربرد کلمه «نفس» در قرآن، حاکی از نزدیکی قلبی و فکری است؛ ولی ذهبی، از عالمان اهل سنت با رد این رویکرد، ادعا می‌کند تعبیر «نفس» در اینجا ناظر به کسانی است که صرفاً به لحاظ جغرافیایی و خانوادگی، از دیگر افراد نزدیک‌تر باشند. این نوشتار درصدد نقد و بررسی رأی ذهبی در این زمینه است.

درباره پیشینه این پژوهش، می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

۱. «نقد آرای ذهبی ذیل روایت‌های مستدرک حاکم: درباره فضایل اهل بیت»، علیرضا فخاری و فرشاد منایی، دوفصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، شماره ۲۰، سال ۱۳۹۲ ش. در نوشتار مزبور، نسبت به برخی از قدح‌هایی که ذهبی در مورد روایات فضایل اهل بیت در مستدرک حاکم روایت شده، پژوهشی صورت گرفته و این نتیجه به دست آمده که وی در رد روایات فضایل، جانب انصاف را رعایت نکرده است؛ چراکه همان راویان را در روایاتی غیر از فضایل، ثقه و حدیثشان را نیز صحیح دانسته است.
۲. «جایگاه آیه مباحله در مطالعات کلامی فریقین»، سید محمدتقی موسوی کراماتی، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، شماره ۲، دوره ۱، سال ۱۳۹۸ ش. این مقاله به اشکالات دیگری که به آیه مباحله شده، از قبیل کودک بودن حسنین علیهم‌السلام و ترجیح مفضول بر فاضل پرداخته و از این طریق، دلالت آیه را بر فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام تقویت کرده است.

۳. «بررسی شخصیت امام علی علیه‌السلام در آیه مباحله از منظر فریقین»، حسین علوی‌مهر، کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، سال

۱۳۹۸ش. این نوشتار، پژوهشی تطبیقی و بین آیات انجام نداده و صرفاً با استناد به ده‌ها کتاب از اهل سنت و شیعه، اثبات کرده که آیه مزبور درباره امام علی علیه السلام و همسر و دو پسرش است.

۴. «تحلیل مناسبتی آیه مباحله با دیگر آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام»، کاوسی روحی برندق و سید سجاد غلامی، دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی شماره ۷، دوره ۴، سال ۱۳۹۷ش. این مقاله گرچه تطبیقی و بین آیاتی است، ولی از نگاه فضیلت و ولایت به آیه نگریسته و از همین رو، آن را با آیاتی مانند آیه مودت، آیه ولایت، آیه اولی الامر و آیه عهد تطبیق کرده است.

۵. «بررسی دیدگاه آلوسی در آیه مباحله از منظر مفسران شیعه» محسن قاسم‌پور، دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۱، دوره ۴۲، سال ۱۳۸۹ش. این مقاله، نظرات آلوسی را درباره آیه مباحله، نقد و بررسی می‌کند.

اما تحقیق حاضر، مشخصاً به بررسی دیدگاه شمس‌الدین ذهبی در مورد آیه ۶۱ سوره آل عمران موسوم به آیه «مباحله» و به صورت تطبیق لفظی در خصوص واژه «نفس» در آن و مطالعه معنای آن کلمه در دیگر آیات می‌پردازد.

۱. تبیین دیدگاه ذهبی

قبل از ورود به نقد و بررسی دیدگاه ذهبی، ابتدا لازم است دیدگاه مذکور تبیین گردد. ذهبی در کتاب «المنتقی» در مورد آیه ۶۱ سوره آل عمران، ابتدا استدلال شیعه را آورده و سپس آن را به نقد می‌کشد. متن سخن وی از این قرار است:

برهان نهمی که شیعیان برای اثبات وصایت امام علی علیه السلام می‌آورند، آیه ذیل است:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾

نحوه استدلال نیز این است که جمهور می‌گویند منظور از «أبنائنا» حسنین، «نساءنا»

فاطمه زهرا و «أَنْفُسَنَا» نیز علی است. همچنین این آیه بر امامت نیز دلالت می‌کند؛ چرا که خداوند خود، علی را نفس رسول قرار داده است و از آنجاکه محال است وجود خارجی و جسم این دو یکی شوند، پس منظوم مساوات این دو در ولایت است و اگر از این چهار نفر، افرادی والاتر و برتر یافت می‌شد، خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌داد که همان‌ها را برای مباحله بیاورد. پس حال که این افراد را آورده، امامت نیز در همین‌ها معین است و دلالت این آیه بر امامت، بر همگان روشن است، به جز کسانی که شیطان فریبشان داده است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ص ۴۵۵ به نقل از علامه حلی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴)

ذهبی بعد از تقریر استدلال شیعه درباره آیه مباحله، این گونه به استدلال مذکور اشکال وارد می‌کند:

اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن چهار انسان شریف را برای مباحله به همراه برد، از روایت مسلم نیز فهمیده می‌شود؛ همان‌طور که وی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي؛ خدایا این‌ها خانواده من‌اند». (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۷) لذا بحث در صدور آن نیست؛ بلکه بحث در دلالت آن است؛ زیرا این واقعه، هیچ دلالتی بر امامت و افضلیت آن چند نفر ندارد. اینکه علی به منزله نفس رسول خدا دانسته شده، لزوماً به معنای تساوی در همه مقامات نیست و نه تنها دلیلی هم بر این کار وجود ندارد، بلکه اساساً چنین کاری خطاست؛ چراکه هیچ‌کس با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مساوی نیست و کلمه «نفس» هم در لغت به معنای تساوی نیست. موارد متعددی در قرآن آمده که قرآن، دیگر مؤمنان را نفس برادران و خواهران مؤمن‌شان می‌داند. مثلاً می‌فرماید وقتی زنان و مردان مومن خبر ناگواری را می‌شنوند، باید به «خودشان» حسن ظن داشته باشند: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» (نور: ۱۲)؛ یعنی مؤمنان وقتی در مورد انسان‌های مؤمن دیگر، خبر مشکوکی می‌شنوند، باید آن را حمل به کار خوب کنند نه اینکه اگر خودشان کار بدی انجام دهند آن را به کار خوبی حمل نمایند! خودشان که می‌دانند چه کار خوب یا بدی انجام داده‌اند! بلکه درباره کار دیگر مؤمنان اطلاعی ندارند و همان‌ها به تعبیر قرآن، «نفس» یکدیگرند.



آیه دیگر چنین است: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَنُتَبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ؛ و (نیز به خاطر آورید) زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما با انتخاب گوساله، به خود ستم کردید. پس توبه کنید و به سوی پروردگار خود بازگردید و خود را به قتل برسانید». (بقره، ۵۴) این آیه درصدد نیست که بین اسرائیلیانی که مشرک شده بودند و بین اسرائیلیانی که ایمان خود را حفظ کرده بودند، تساوی ایجاد کند؛ بلکه وقتی می‌فرماید: «خود را به قتل برسانید»، با توجه به تعریف قبل، به این معناست که «همدیگر را بکشید» (و نه اینکه خودکشی کنید) و اصلاً تساوی از آن فهمیده نمی‌شود (یعنی بین اسرائیلی موحد و اسرائیلی مشرک - که به زعم ذهبی، دو طرف این امر قرآنی‌اند و یکی قاتل و دیگری مقتول است - مساواتی وجود ندارد. با اینکه قرآن از آن دو به «أَنْفُسَكُمْ» یاد کرده است).

در آیه سوم یعنی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء: ۲۹)، آیه می‌فرماید یکدیگر را نکشید. از این مورد نیز تساوی به دست نمی‌آید؛ بلکه صرفاً مشابهت و مجانست در برخی امور فهمیده می‌شود.

لذا وقتی قرآن می‌فرماید: «بیابید نفس ما و نفس شما با یکدیگر مباهله کنیم»، به این معنا نیست که انسان‌هایی را بیاوریم که دقیقاً مانند خودمان و به منزله نفسمان باشند؛ بلکه یعنی افرادی که در قرابت و خانواده و ایمان با ما هم‌گروه باشند و چون نزدیک‌تر از علی کسی نبود، پیامبر هم‌ورا آورد. امر مباهله، با همراه بردن نزدیکان نیز قابل تحقق است. اگر آنها نبودند، فامیل‌های دورتری را می‌برد و با توجه به اینکه مباهله در سال دهم هجری محقق شده و غیر از عباس نیز کسی از عموهای پیامبر زنده نبود و عباس نیز سابقه قابل توجهی نداشت، لذا حضرت نتوانست او را به همراه ببرد. (ذهبی، ۱۴۱۳، ص ۴۵۶)

لذا در جمع‌بندی نظر ذهبی درباره آیه مباهله و خصوص کلمه «أَنْفُسَنَا» می‌توان گفت وی بر این باور است که این قید، حاوی بار ارزشی نیست و صرفاً حامل قیودی مثل نزدیکی جغرافیایی، نزدیکی خانوادگی و مانند آنهاست. این کلمه همچنین می‌تواند شامل گروهی شود



که متشکل از انسان‌های نیکوکار و بدکردارند و هر دو گروه را با هم «أَنْفُسَكُمْ» خطاب کند (همان‌طور که در آیه ارتداد اسرائیلیان چنین کرد)؛ برخلاف شیعه که گمان می‌کند این تعبیر، بار ارزشی داشته و حضرت علی علیه السلام را در بسیاری از صفات نیک، هم‌ردیف یا حداقل نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد.

۲. بررسی و نقد دیدگاه ذهبی

در نقد سخنان ذهبی باید گفت که وی تصور می‌کند شیعه، امام علی علیه السلام را در همه امور با پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی و برابر دانسته است. در صورتی که نه شیعه چنین ادعایی دارد و نه اینکه بررسی موارد کاربرد واژه «نفس» در قرآن، چنین چیزی را می‌رساند؛ بلکه منظور قرآن از این کلمه، نزدیک‌تر بودن شخص از دیگران نسبت به فرد مورد نظر است؛ نه آنکه در همه خلقیات و مقامات با وی برابر باشد.

برای بررسی این ادعا، باید آیات حاوی کلمه «نفس» را جداگانه مطالعه کرد. لذا هریک از این آیات در ادامه تشریح خواهند شد.

۲.۱. آیه مجازات گوساله پرستان

هنگامی که قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۵۴)، قول صحیح و علمی این است که خطاب با جماعتی متشکل از مؤمنان و مرتدان بنی اسرائیل نیست؛ بلکه مخاطب فقط مرتدان هستند. یعنی موحدان به کناری ایستاده و این مشرکان و از دین برگشتگانند که باید «همدیگر» را به قتل برسانند. در تقریر زیر، این ادعا بهتر توضیح داده شده است:

در جریان مرتد شدن عده کثیری از بنی اسرائیل^۱، دستور خدا رسید که یکدیگر را بکشید. درباره

۱. نقل شده که در این واقعه، به جز دوازده هزار نفر که در کنار هارون نبی ماندند، بقیه ششصد هزار نفر اسرائیلیان، مرتد و گوساله پرست شدند. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۲۵۵ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۷۵)

این عمل «کشتن یکدیگر»، دو قول و احتمال در تفاسیر وجود دارد که به تفصیل ذکر خواهند شد:

۲،۱،۱. مجازات مرتدان توسط موحدان

احتمال نخست این است که موحدان و غیر مرتدان و وفادارن به هارون، مرتدان و گوساله پرستان را کشتند، به دلیل کلمه «أَنْفُسِكُمْ». علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» (مائده: ۱۰۵) می‌فرماید: مؤمنان باید به خودشان (یعنی به همدیگر، نه فقط به شخص خودشان) پردازند و از کسانی که از دایره ایمان خارجند، دوری کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۶۳)

یکی از محققان معاصر به بررسی این احتمال پرداخته و دلیل این احتمال را چنین بازگو می‌کند که: لازم نیست «انفسکم» که معنای «خودتان» را می‌دهد، دقیقاً به خود انسان برگردد تا معنای آیه چنین شود: «هرکس خودش را بکشد و خودکشی کند». بلکه در قرآن، این واژه در جاهایی به کار رفته که منظور از آن، غیر از شخص و افراد نزدیک و دوستان و اقوام است: «لَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» (نور: ۱۲). در اینجا منظور آیه این نیست که مؤمنان به خودشان حسن ظن داشته باشند - چون این کار، بیهوده است که شخص به خودش حسن ظن یا سوء ظن داشته باشد؛ چراکه خود بهتر می‌داند که چه کارهایی انجام داده - بلکه باید به «همدیگر» حسن ظن داشته باشند. در آیه: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (نور: ۶۱) نیز منظور این نیست که وقتی داخل خانه شدید، به «خودتان» سلام بگویید، بلکه یعنی به همدیگر سلام بگویید.

بر این اساس، در آیه ۵۴ سوره بقره نیز منظور این است که یکدیگر را بکشند، اما چه کسی، چه کسی را بکشد؟ نظریه اول می‌گوید که غیر مرتدها و مؤمن‌هایی که با حضرت هارون باقی ماندند، مرتدها و گوساله پرست‌ها را بکشند. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۶۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۳ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۸)

همچنین در کتاب مقدس، درباره داستان کشته شدن مرتدان بنی اسرائیل به دست موحدان، به این فرازاها استناد شده است:



«آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاد و گفت: هرکه به طرف یهوه باشد نزد من آید. پس جمیع بنی‌لاوی نزد وی جمع شدند. او بدیشان گفت: یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: هرکس شمشیر خود را بر ران خویش بگذارد و از دروازه تا دروازه اردو آمدورفت کند و هرکس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد. و بنی‌لاوی، موافق سخن موسی کردند. و در آن روز، قریب سه هزار نفر از قوم افتادند. و موسی گفت: امروز خویشتن را برای یهوه تخصیص نمایید حتی هرکس به پسر خود و به برادر خویش تا امروز شما را برکت دهد.» (خروج ۳۲، فراز ۲۶-۲۹ و رک: اکبری دهقان، ۱۳۸۹، ص ۷۱)

همچنین محقق دیگری می‌نویسد:

«نحوه توبه از گناه گوساله‌پرستی چنین بود که باید کسانی که گوساله‌پرست نشده بودند، شمشیر در دست گرفته و به کشتن خویشاوندان گوساله‌پرست خود بپردازند و گوساله‌پرستان نیز موظف بودند خود را در معرض شمشیر قرار داده و حتی دست خود را جلوی شمشیر نگیرند.» (حیدری، ۱۳۸۲، ص ۵۷)

در یک نگاه کلی، نظریه اول، این است که موحدان، عامل اعدام و قتل مشرکان بنی‌اسرائیل بوده‌اند و اینکه قرآن فرموده: «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۵۴) به این معناست که آنان، هم‌قبیله یا همسایه یا فرد کناری خود را - که مرتد شده - بکشند، نه افرادی را که از آنها فاصله دارند و با آنان در ارتباط نیستند.

۲,۱,۲. مجازات مرتدان توسط خودشان

نظریه دوم می‌گوید: خود مرتدها همدیگر را بکشند و مؤمنان دخالتی ننمایند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸ و قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۷) درست است که عبارت «أَنْفُسَكُمْ» در آیه، معنای «شخص خودتان» را نمی‌دهد، ولی شامل غیر هم‌عقیده هم نیست و حالتی بینابین دارد؛ یعنی ناظر به فردی است که به لحاظ وجودی و جسمی، از انسان جدا است، ولی از لحاظ اعتقادی و رویکردی با او اشتراک دارد. به طوری که آیه می‌فرماید: ای کسانی که مرتد

شده‌اید، اگر می‌خواهید توبه کنید، باید یکدیگر (یعنی دوستان هم عقیده‌تان) را بکشید.^۱ در آیه مورد بحث، یعنی آیه ۵۴ سوره بقره: ﴿إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ نیز خدا از قول حضرت موسی می‌فرماید: «شما به خودتان ظلم کردید چون گوساله‌پرست شدید، پس توبه کنید و خودتان را، یعنی همدیگر را بکشید.» یعنی در یک خطاب، هم آنها را به توبه امر می‌کند و هم به قتل همدیگر. در صورتی که هارون و همراهانش گوساله‌پرست نشده و گناهی نکرده بودند که بخواهند توبه کنند. پس چون در امر اول، مخاطب نیستند، در امر دوم هم که به آن عطف می‌شود، مخاطب نخواهند بود و مرتدان، خودشان باید همدیگر را بکشند و لا غیر.^۲

در تأیید نظریه فوق، می‌توان این داستان را مثال آورد:

«زبیر و مردی از انصار... اختلاف خود را نزد پیامبر ﷺ برده بودند. اختلاف بر سر مجرای آبی بود که از زمینی سنگ‌زار به سوی باغ نخل آن دو می‌رفت. پیامبر ﷺ به زبیر فرمود: «باغت را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه‌ات بفرست.» انصاری خشمگین شد و گفت: «جانب پسرعمویت را می‌گیری؟» رنگ چهره پیامبر ﷺ تغییر کرد. آنگاه به زبیر فرمود: «باغت را آب بده و جلوی آب را بگیر تا برگردد به طرف دیوارها و حق خود را به طور کامل تحصیل کن و سپس برای همسایه‌ات بفرست.» در پاسخ اول، طوری دستور داده بود که برای هر دوی آنها گشایش و آسایش بود... آن دو خارج شدند و بر مقدار گذشتند. مقدار پرسید: «به نفع کدام یک از شما حکم شد؟» ابوبتعه گفت: «به نفع پسرعمویش حکم کرد.» و این سخن را با

۶۱



۱. جالب اینجاست که گلدزیه‌ر، مستشرق یهودی چون نتوانسته با این فراز از آیه ارتباط برقرار کند و فرمان خودکشی یا دگرکشی را منشأ قساوت دانسته، به دروغ مدعی شده که قتاده، آیه را به صورت: «اقیلوا انفسکم» می‌خواند. یعنی توبه کنید و بازگردید. (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۴-۲۹۵)

۲. شاید سؤال شود که اصلاً چرا باید مرتدان، خودشان، یعنی یکدیگر را بکشند؟ در جواب گفته می‌شود:

انها بعد از هبوط حضرت موسی از طور و عتاب شدید وی و بیماری عجیب سامری، متنبه شده و قصد توبه داشتند، ولی از آنجا که برخی از گناهان در صورت علنی شدن، باید مجازات ببینند و صرف توبه کافی نیست (مثل زنا که اگر شخص آن را آشکار نکند، خودش می‌داند و خدای خودش و اگر توبه کند کافی است، ولی اگر علنی شود، چاره‌ای جز اجرای حد نیست و توبه زانی دیگر کافی نیست)، در اینجا نیز باید مرتدان اعدام می‌شدند، ولی به دست خودشان.



دهن کجی ادا کرد. مردی یهودی که با مقدار بود، متوجه شد. گفت: خداوند این‌ها را بکشد. باور دارند که او پیامبر خداست، آنگاه در حکمی که صادر می‌کند او را متهم می‌کنند. به خدا قسم، ما در زندگی موسی، یک بار معصیت کردیم. او ما را به توبه دعوت کرد و دستور داد که «خودمان» را بکشیم و ما نیز در راه اطاعت امر خدا، هفتاد هزار نفر از افراد خودمان را کشتیم تا خدا از ما راضی شد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ۱۰۶ و بی تا، ج ۵، ص ۲۱۶)

همچنین درباره حدیثی که ادعا داشت موحدان، مرتدان را کشتند، می‌توان چنین پاسخ داد که این سخن، از تفسیر منسوب به امام عسکری برگرفته شده: «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، يَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، يَقْتُلُ مَنْ لَمْ يَعْْبُدِ الْعِجْلَ مَنْ عَبَدَهُ» (امام حسن عسکری، ۱۴۰۹، ص ۲۵۴) و کتاب نامبرده نیز اصالت تاریخی و سند معتبری ندارد (محقق شوشتری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۲). حتی برخی بر این عقیده‌اند که تنها راه معتبر دانستن اصل این کتاب، اعتماد به شیخ صدوق است (لطفی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱). با این حال، بعضی دیگر بر این عقیده‌اند که حتی اگر این کتاب، ذاتاً معتبر باشد، باز به معنای صحت تمام روایات موجود در آن نیست (طبسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶)؛ لذا در خصوص روایت فوق، صرف نظر از مخدوش بودن اصالت آن، می‌توان گفت که از آنجا که این روایت با تحلیل‌های متقن و برخی دیگر از روایات در تعارض است، از این رو نمی‌توان به آن اعتماد کرد. همچنین درباره فرازهایی از کتاب مقدس، که برای اثبات کشته شدن مرتدان بنی اسرائیل به دست موحدان، به آنها استناد شده بود، باید گفت که جملات مزبور، نه تنها ادعای نویسنده را تأیید نمی‌کنند؛ بلکه در جایی که می‌گوید: «هرکس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد» (خروج ۳۲، فراز ۲۷)، مؤید این است که گوساله پرستان، یکدیگر را، یعنی کسانی را کشتند که به لحاظ فکری، برادر و دوست خود محسوب می‌شدند.

از بررسی این دو نظریه و ادله آن و تطبیق آن با آیه، این نکته به دست می‌آید که نظریه دوم، از استحکام بیشتری برخوردار است: یعنی مرتدان، خود، به قتل یکدیگر و همفکرانشان اقدام کرده بودند و منظور از اینکه قرآن فرمود: «یکدیگر را بکشید»، جامعه مرتدان بود. در نتیجه و نهایت، باید گفت کسانی که معصیت کردند، خودشان را، یعنی همدیگر را کشتند؛ نه

اینکه غیر مرتدان، مرتدان را کشته باشند. یعنی «انفسکم» مذکور در آیه ۵۴ سوره بقره، ناظر به کسی است که همفکر و هم‌رأی با شخص است؛ نه کسی که صرفاً با انسان در یک قبیله و یک گروه فامیلی قرار دارد. لذا ادعای ذهنی مبنی بر اینکه کلمه «نفس»، حاوی معنای «هم‌فکری» نیست، مورد نقد قرار می‌گیرد.

۲،۲. آیه حسن ظن داشتن به نفس

آیه دومی که در این زمینه می‌توان به آن استناد نمود، آیه ۱۲ سوره نور است: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا؛ چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن، گمان نیک به خود نبردند؟». در این آیه نیز که مؤمنان را «خودشان» دانسته، به این معناست که «آنهايي که مؤمن‌اند، چرا به یکدیگر حسن ظن نداشتند»؛ نه اینکه گروهی مختلط از مؤمن و منافق را مورد عتاب قرار داده و همگی آنان را به داشتن حسن ظن دستور دهد؛ چراکه منافقان و کسانی که عمداً به ناموس پیامبر تهمت زدند، در آیه قبلی به عذاب الهی وعده داده شده‌اند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا نَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصوّر مکنید، بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت﴾. (نور: ۱۱) به عبارت دیگر، در آیه ۱۲ سوره نور، مؤمنان صرفاً مورد سرزنش و موعظه خداوند قرار گرفتند تا دیگر این کار را تکرار نکنند: ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ خدا اندرزتان می‌دهد که هیچ‌گاه دیگر مثل آن را - اگر مؤمنید - تکرار نکنید﴾. (نور: ۱۷)

بنابراین مشخص است که افرادی که در آیه یازدهم به عذاب وعده داده شده و مخاطب



لحن عتاب‌آمیز و تندی قرار گرفته‌اند، با افرادی که در آیه، مورد نصیحت خداوند قرار گرفته و از انجام آن کار باز داشته می‌شوند، تفاوت دارند؛ لذا «خودشان» در آیه دوازدهم (بِأَنْفُسِهِمْ)، همین گروه دوم‌اند، که با یکدیگر هم‌فکرند و در گروه نفاق قرار دارند، نه گروهی متشکل از مؤمنان و منافقان. در اینجا نیز قول ذهبی در عدم افاده معنای هم‌فکری در واژه «نفس»، به نقد کشیده می‌شود.

۲,۳. آیه سلام دادن بر نفس

آیه سومی که ممکن است شاهی برای این ادعا قرار گیرد، آیه ۶۱ سوره نور است: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ پس چون به خانه‌هایی [که گفته شد] درآمدید، به یکدیگر سلام کنید.﴾

در این آیه، منظور از «أَنْفُسِكُمْ»، کسانی است که یا با شخص در یک منزل زندگی می‌کنند و یا اینکه به مناسبتی در یک منزل گرد هم آمده‌اند که آنها یقیناً دشمن نیستند و دوست و فامیل و آشنا هستند. چون انسان معمولاً به منزل دشمنش نمی‌رود و دشمنش هم معمولاً به منزل او نمی‌آید که موظف باشند هنگام ورود، به «همدیگر» سلام گویند. پس درست است که منظور از «خودتان» و «خودشان» در آیات قرآن، شخص خود انسان نیست، ولی هرکسی را هم شامل نمی‌شود؛ بلکه افراد هم‌عقیده، همسایه، هم‌سنگر و امثال آن را دربرمی‌گیرد.

۲,۴. آیه تجویز خوردن از منزل نفس

در قسمتی دیگر از آیه ۶۱ سوره نور، خداوند به مؤمنان اجازه می‌دهد از بعضی منازل، تغذیه کنند:

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمْرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مَفَاحِحُهُ أَوْ

صَدِيقُكُمْ؛ بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا آن [خانه‌هایی] که کلیدهایش را در اختیار دارید یا [خانه] دوستتان.»^۱

یعنی انسان می‌تواند از منازل پدر و مادر و خواهر و برادر و عمه و غیرهم تغذیه کند. ولی سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا نفرموده: «مؤمنان از منزل زن و فرزند خود نیز می‌توانند غذایی برداشته و بخورند»؟! آیا همسر و فرزند، در حد عمو و دایی نیستند که خوردن بدون اجازه از منازل عمو و دایی جایز باشد، ولی خوردن از منزل همسر و فرزند خیر؟! پاسخ این است که وقتی خداوند می‌فرماید اشکالی ندارد که از منازل خودتان غذا بخورید: «أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ»، دقیقاً منظور همان منزل زن و فرزند است و گرنه منزل خود انسان که یقیناً جایز است و اصلاً نیازی نیست که دستوری در این زمینه صادر شود. یعنی در شأن قرآن نیست که یک مسئله کاملاً بدیهی را، که همه جوامع از ابتدای تاریخ بشریت به آن معترف‌اند و همواره در همه تمدن‌ها و با تمام اعتقاداتی که داشته و دارند، خوردن از منزل شخصی را امری روا و بدیهی می‌شمارند، دوباره متذکر شده و بفرماید که از منازل شخصی خودتان می‌توانید غذا بخورید! به عبارت دیگر، وقتی قرآن می‌فرماید که اجازه دارید از «منزلتان» غذا گرفته و بخورید، درصدد بیان حکمی جدید است؛ نه اینکه بخواهد مسئله‌ای را که کوچک‌ترین اختلافی در جهان درباره آن وجود ندارد، متعرض شده و به جواز آن حکم کند. بنابراین از آیه به دست می‌آید که در بین قوم و خویشانی که انسان دارد و با آنها محشور است، مثل پدر و مادر و دایی و پسرعمو و غیره، این زن و فرزند انسان هستند که مسئولیتشان با شخص است و همه با هم، یک خانواده و دارای یک هویت اجتماعی‌اند؛ حتی اگر صدها کیلومتر با یکدیگر فاصله داشته باشند. همواره و در تمام تفکرها و مکاتب سیاسی - اجتماعی، پدر فرزندش را از خود می‌داند.^۱

۱. به همین خاطر نیز فرموده‌اند: «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ» (کلینی رازی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۷۱۸، ح ۸۶۲۵) که به این معناست که شخص و اموالش، همگی متعلق به پدرش هستند. البته این بدان معنا نیست که پدر اجازه دستبرد به اموال فرزندش را داشته



همچنین در ادامه ممکن است این سؤال به وجود آید که اگر قرآن نفرموده «جایز است از منزل همسر و فرزند خودتان غذا بخورید»، به خاطر بدیهی بودن آن بوده، پس چرا متقابلاً خوردن از منزل پدر و مادر را (بدیهی نپنداشته و) مانند مواردی ندانسته که نیاز به ذکر ندارند و صراحتاً نام برده: «و یُیوتِ آبائکمُ أَوْ یُیوتِ أمَّهاتِکمُ» و آنها را در همان تعبیر «یُیوتِکمُ» نهفته ندانسته است؟

در پاسخ می‌توان گفت، فرزند متقابلاً این حس را نسبت به والدین خود ندارد؛ یعنی چون پدر و مادرش را ثمره زندگی خودش نمی‌بیند، لذا خود را با آنها دارای یک هویت اجتماعی نمی‌پندارد. به همین خاطر برای استفاده از اموال منزلشان، احتیاج به دستور جداگانه‌ای از شرع وجود دارد که در آیه مزبور، چنین دستوری وارد شده است. بنابراین گرچه عمو و دایی و عمه، فرد جزء خویشان وی هستند، ولی وقتی زن و فرزند انسان نیز ذکر می‌شوند، آن خویشان، جزء اقوام درجه دو و سه و دورتر می‌گردند و با تعبیر «انفسکم» یاد نمی‌شوند؛ چراکه از آنها نزدیک‌تر نیز وجود دارد، ولی در مقایسه با افرادی که هیچ نسبتی با انسان ندارند یا نسبت فامیلی دورتری دارند، جزء خویشان وی هستند. به همین خاطر، خوردن از منازل آنها بدون اجازه، مباح است. در صورتی که تغذیه از منازل دیگر افراد، بدون اجازه حرام است. حال اگر همین عمو و عمه و حتی پسر، دشمن انسان شود، دیگر از این قاعده خارج می‌شود. همان‌طور که قرآن نسبت داشتن نوح را با پسرش، نفی می‌کند: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ فرمود: ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است». (هود: ۴۶)

لذا با استدلال به آیه فوق نمی‌توان چنین گفت که اقوام رسول خدا نیز جزء «انفس» وی شمرده می‌شوند؛ چراکه نفس پیامبر شدن، متوقف بر این است که شخص در تمام فضایل اخلاقی، از دیگر مردم بیشتر شبیه به پیامبر باشد.

باشد؛ که این کار به لحاظ قضایی، جرم تلقی می‌شود و مخصوص به دین و مذهب خاصی هم نیست. بلکه منظور این است که تصرفات جزئی پدر در اموال فرزندش، نیازی به گرفتن اجازه خاص از وی ندارد. برخلاف دست زدن به اموال «دیگران»، مثل عمو و عمه و... که احتیاج به اجازه شارع دارد و قرآن در این مورد ورود کرده و از خوردن در منزلشان اجازه می‌دهد.

بنابراین آیه ۶۱ نور، سه مرحله دارد:

۱. کسانی که منزلشان «به منزله» خانه خود انسان است و خوردن از غذای منزل آنها بدون اجازه، اشکالی ندارد؛ مثل منزل همسر و فرزند.
۲. کسانی که منزلشان «به منزله» خانه خود انسان نیست، ولی به حکم تشریحی قرآن، خوردن از غذای منزل آنها بدون اجازه، اشکالی ندارد؛ مثل منزل پدر و عمو و دایی و...
۳. کسانی که منزلشان «به منزله» خانه خود انسان نیست و خوردن از غذای منزل آنها نیز بدون اجازه، حرام است؛ مثل تمام منازلی که در دو تعریف فوق گنجانده نشده‌اند.

اما منزل شخصی خود انسان، که او در آن ساکن است، اصلاً مورد بیان قرآن نیست و آیه به بررسی حکم خوردن در آن نپرداخته است؛ زیرا حکم آن کاملاً بدیهی و ضروری است. لذا درست است که منظور از «خودتان» در آیات قرآن، به خود و شخص انسان بر نمی‌گردد، ولی به هر انسانی که در اطراف اوست نیز ناظر نیست؛ بلکه به کسی برمی‌گردد که از همه انسان‌ها به وی شبیه‌تر باشد.

۳. شواهد تاریخی بر قرابت امام علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله

بعد از تطبیقات قرآنی، باید شواهد تاریخی و روایی را نیز در این موضوع مطالعه کرد. در این زمینه می‌توان گفت اگر مراد از نفس پیامبر (أَنْفُسَنَا)، کسی باشد که صرفاً در ایمان، جنسیت و قرابت به ایشان نزدیک باشد و شباهت دقیق نیاز نیست، باید گفت پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب مهمی در اطراف خود داشت که همه این سه گزینه را دارا بودند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله عمداً هیچ‌یک را به همراه نبرد؛ یعنی همه آنان حضور داشتند و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت می‌فرمود، با افتخار می‌آمدند، ولی حضرت، آنان را عمداً از این افتخار محروم کرد. لذا این محروم کردن، حامل یک پیام است و آن اینکه رسول خدا کسی را شبیه‌تر از امام علی علیه السلام به خود، نیافته است.



در این زمینه، گفتگوی جالبی میان امام رضا علیه السلام و مامون شکل گرفته است. در این گفت‌وگو، مامون می‌پرسد دلیل بر خلافت امام علی چیست؟ امام می‌فرماید: کلمه «أَنْفُسَنَا» دلالت می‌کند که ایشان در بسیاری از موارد، پیرو رسول خداست. مامون می‌گوید: شاید «أَنْفُسَنَا» به این دلیل آمده که وی را صرفاً از «نِسَاءَنَا» تمایز داده و بگوید شخصی که همراه و یاورتان می‌آورید، باید لزوماً مذکر باشد. امام در پاسخ می‌فرماید: پس چرا کلمه «أَبْنَاءَنَا» را نیز ذکر فرمود؟! با اینکه حسنین هم مذکرند؟ (جالبقی بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۲). لذا منظور از «أَنْفُسَنَا»، چیزی بیشتر از مذکر یا فامیل بودن است، ضمن اینکه برخی ادعا کرده‌اند رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان مباحله، هر چهار خلیفه و خانواده‌هایشان را به مصاف نجرانیان برد (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۹، ص ۱۷۷) و نه فقط آل عبا را. نکته جالب توجه اینجاست که ذهبی، راوی این جریان یعنی «سعید بن عنبسة الرازی» را تضعیف می‌کند (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸۱، ش ۲۴۳۸). آلوسی نیز این سخن را خلاف رأی جمهور می‌داند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۲)

اشکال دیگر اینکه ذهبی می‌گوید عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان زنده نبوده‌اند و عباس هم سابقه مهمی در اسلام نداشت. این مسئله، بیشتر شبیه این است که در نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله، اقوامش بر دیگر انسان‌ها اولویت دارند و اقوام و بستگان خانواده مؤمن، از دیگران، که احیاناً ایمانشان نیز بیشتر است، ترجیح دارند. نتیجه این سخن این است که امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه مؤمن نیز بود، ولی عامل اصلی که به ایشان شایستگی همراهی با رسول خدا را داد، داشتن نسبت خانوادگی با پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز شخصی نبود که به اقوام خود سهم ویژه‌ای ببخشد و همواره آنها را مسئول کارهای خودشان می‌دانست. برای مثال به نقل شیعه و سنی، پیامبر صلی الله علیه و آله به عمو و عمه و حتی به دخترش حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که حتماً باید کار نیک انجام دهید و خودتان را به قوم و خویش بودن با من، دلخوش نکنید:

«عن أبي هريرة قال: قام رسول الله حين أنزل عليه: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ، قال: يا معشر قريش ائتروا أنفسكم، لا أغني عنكم من الله شيئاً، يا عباس بن عبدالمطلب لا أغني عنك من الله

شیئاً، یا صفیة عمّة رسول الله، لا أغنی عنک من الله شیئاً، و یا فاطمة بنت محمد سلینی من مالی ما شئت لا أغنی عنک من الله شیئاً؛ ابوهریره گفت: هنگامی که آیه ۲۱۴ سوره شعرا نازل شد، حضرت محمد به قوم خود فرمود: ای گروه قریش، خودتان را بخرید. چون من نمی‌توانم شما را از یاری خدا بی‌نیاز کنم. ای عباس پسر عبدالمطلب، من نمی‌توانم تو را از یاری خدا بی‌نیاز کنم. ای صفیه، عمه پیامبر خدا، من نمی‌توانم تو را از یاری خدا بی‌نیاز کنم و ای فاطمه دختر محمد، از مال من هرآنچه می‌خواهی درخواست کن؛ چراکه من نمی‌توانم تو را از یاری خدا بی‌نیاز کنم». (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۳۵۱)

همچنین در ردّ دیدگاه ذهبی می‌توان گفت، شهید ثالث نام ده‌ها عالم و محدث اهل سنت را ذکر کرده که جملگی معتقدند آیه مباهله، ناظر به پنج تن بوده است (مرعی تستری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۶) و از باب نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مسلم در صحیح خود از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند نزول آیه مباهله، در شان امام علی علیه السلام و خانواده‌اش، از داشتن «شترهای سرخ‌مو» ارزشمندتر است (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۷). حاکم نیز روایت نموده، وقتی آیه مزبور نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اشاره به امام علی علیه السلام و همسر و دو پسر شریفش فرمود: «همین‌ها اهل من هستند». ذهبی خود در ادامه روایت، آن را صحیح به شرط شیخین دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۴۷۱۹)؛ بلکه اشکال وی تنها به دلالت حدیث است. مشابه این حدیث، از احمد بن حنبل نیز روایت شده و مصحح کتاب، ارنؤوط، آن را دارای اسنادی قوی به شرط مسلم می‌داند (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۱۶۰۸). از دیگر علمای اهل سنت که آیه مباهله را منحصر در امام علی علیه السلام و همسر و دو پسر بزرگوارش دانسته‌اند، می‌توان به طبری (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۱۲)، جصاص (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۹۵) و ترمذی نیز اشاره نمود (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۷۱، ح ۲۹۹۹) (برای مطالعه بیشتر، رک: ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۸۵؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۵۳ و بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۵). لذا خدشه‌های ذهبی به این آیه وارد نیست و امام علی علیه السلام بهترین و شایسته‌ترین فردی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مباهله به همراه برده است.

نتیجه‌گیری

شمس‌الدین ذهبی، از محدثان بزرگ اهل سنت، درباره آیه مباحله ادعا می‌کند که وقتی خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که «نفس» خود را نیز به همراه بیاورد، نهایتاً شامل کسی است که همراه و نزدیک به اوست، نه اینکه کسی را شامل شود که در فضایل اخلاقی نیز پایه‌پای رسول خدا باشد. در نقد سخن وی و اثبات اینکه کلمه «أَنْفُسَنَا» در آیه ۶۱ سوره آل عمران، حامل معنایی والا و دارای فضایل است و به تبع، امام علی علیه السلام را دارای محاسن اخلاقی و ایمانی و هم‌ردیف یا دست‌کم شاگرد خاص و مقرب رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد، به دیگر کاربردهای واژه «نفس» در قرآن توجه شد. مثلاً در آیه‌ای که خداوند به بنی‌اسرائیل دستور داده بود «خودشان» را بکشند، با دقت و تطبیق با دیگر آیات، فهمیده شد که نه منظور آیه «خودکشی» است و نه کشته شدن مرتدان به دست موحدان؛ بلکه منظور این بود که مرتدان، «همدیگر» را بکشند؛ یعنی «نفس» در اینجا به معنای کسی است که در اعتقاد، با انسان، هم‌جواری و هم‌ردیف است. همچنین در آیه‌ای که فرموده بود: «می‌توانید از خانه خودتان غذا بخورید»، اثبات شد که منظور از «خانه خودتان»، خانه همسر و فرزند است؛ وگرنه خوردن از منزل شخصی خود، یک امر کاملاً بدیهی است و نیازی به ورود قرآن در آن دیده نمی‌شود. مورد دیگر اینکه در آیه‌ای که فرمود «وقتی وارد منزلی می‌شوید، به خودتان سلام کنید»، منظور این است که به عزیزان و هم‌فکران و دوستانتان سلام کنید؛ وگرنه انسان وارد منزل دشمنش نمی‌شود که مجبور باشد به وی سلام کند.

در یک جمع‌بندی مشخص شد منظور از «نفس» در این فراز و حیانی شریف، خود شخص نیست. یعنی این عبت است که خداوند به پیامبر دستور دهد «خودش» را بیاورد، ولی منظور هر انسانی که نزدیک و پیرو آن حضرت هست نیز نباید باشد؛ بلکه مشخصاً شامل فردی است که از هر لحاظ، چه اخلاقی و چه ایمانی، از دیگران به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر باشد و این شخص، کسی جز امام علی علیه السلام نیست. لذا رأی شمس‌الدین ذهبی در این خصوص، مورد خدشه قرار می‌گیرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: صادق آدینه‌وند.
کتاب مقدس (بایبل).
۱. عسکری رحمته الله علیه، امام حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، تحقیق: مدرسه امام مهدی، قم: مدرسه امام مهدی رحمته الله علیه.
 ۲. آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: عبدالباری عطیه و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیه (منشورات محمد علی بیضون).
 ۳. ابن عساکر شافعی دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامثال، تحقیق: عمر بن غرامة العمری، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان: فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۵. اکبری دهقان، محمد مهدی، ۱۳۸۹ش، بررسی پیشینه تنصیصی بودن وصایت و جانشینی در ادیان ابراهیمی با تأکید بر قرآن و عهدین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۶. جالبلی بروجردی، سید علی اصغر بن سید محمد شفیع، ۱۴۱۰ق، طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، تحقیق: سید مهدی رجایی و دیگران، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
 ۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۷۹ش، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، تحقیق: عبدالرحیم مبارک، مشهد: مؤسسه عاشورا.
 ۸. حیدری، احمد، ۱۳۸۲ش، عوام و خواص در قرآن، بی‌جا: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
 ۹. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۴۰۷ق، المغنی فی الضعفاء، تحقیق: نورالدین عتر، قطر: إدارة إحياء التراث الاسلامی.
 ۱۰. _____، ۱۴۱۳ق، المنتقى من منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الرفض و الاعتزال و هو مختصر منهاج السنة، تحقیق: محب‌الدین الخطیب، ریاض: ریاست ادارات مباحث علمی و افتا و دعوه و ارشاد.
 ۱۱. زمانی، محمد حسن، ۱۳۸۵ش، مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره قرآن، قم: بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۱۳. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، بی‌تا، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه: حسین نوری همدانی و دیگران، تحقیق: محمد مفتاح و دیگران، تهران: فراهانی.
 ۱۴. _____، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: فضل‌الله





- یزدی طباطبایی و سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
۱۶. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، تحقیق: پژوهشگران بخش احیای تراث مرکز تحقیقات دارالحدیث، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۷. لطفی، سید مهدی، ۱۳۸۶ش، «سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال اول، پاییز و زمستان، ش ۱.
۱۸. محقق شوشتری، محمدتقی، بی تا، *الآخبار الدخیلة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
۱۹. مرعشی تستری، قاضی سید نورالله، ۱۴۰۹ق، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، تحقیق: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردب- اردن: دارالکتاب الثقافی.
۲۲. سمرقندی، امام الهدی ابوليث نصر بن محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۶ق، *بحر العلوم*، تحقیق: عمر عمروی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۳. طبسی، محمد محسن، ۱۳۸۳ش، «پژوهشی پیرامون تفسیر امام عسکری علیه السلام»، *مجله فرهنگ کوثر*، ش ۶۰، زمستان.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۶. ابن حنبل شیبانی، احمد، ۱۴۱۶ق، *مسند احمد بن حنبل*، تحقیق: شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۷. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، ۱۴۱۹ق، *سنن الترمذی*، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحدیث.
۲۸. جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابو محمدین عاشور و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *دلائل النبوة*، تحقیق: محمد رواس و عبدالبر عباس، بیروت: دارالنفائس.
۳۱. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *تفسیر البغوی: المسمى معالم التنزیل*، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.